



تلقیح مصنوعی

پدیدآورنده (ها) : حرم پناهی، محسن

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: تابستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۰ (ISC)

صفحات : از ۱۴۷ تا ۱۶۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310402>

دانلود شده توسط : مصطفی رستمی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۹/۲۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تلقیح مصنوعی از دیدگاه اخلاق و حقوق کیفری
- باروری مصنوعی از دیدگاه حقوق اسلام
- تلقیح مصنوعی
- تلقیح مصنوعی و وضعیت نسب مولود حاصل از آن در تاملات اندیشمندان فقه و حقوق
- ارث کودک ناشی از تلقیح مصنوعی
- «تلقیح مصنوعی» از منظر فقه و حقوق
- وضعیت فقهی و حقوقی استفاده از رحم جایگزین
- چالش‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی تلقیح مصنوعی و رویارویی با حق باروری زوجین نابارور
- درنگی در حکم فقهی تلقیح مصنوعی اسپرم شوهر متوفی به زن
- باروری های پزشکی و بررسی مبانی فقهی و حقوقی آن با تاکید بر ضرورت تامین مصالح شریعت
- تبیین قانون و آیین نامه نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور و بررسی خلاهای قانونگذاری آن
- تلقیح مصنوعی از دیدگاه فقه اهل بیت علیه السلام

عناوین مشابه

- شرط وجود وارث در وراثت حمل ناشی از تلقیح مصنوعی
- تحلیل فقهی و حقوقی آثار تلقیح مصنوعی به وسیله اجاره رحم
- تلقیح مصنوعی از منظر فقه‌های اهل سنت
- بررسی فقهی و حقوقی تلقیح مصنوعی و وضع حقوقی اطفال ناشی از این تلقیح با اسپرم مرد بیگانه
- بازخوانی ضوابط شرعی نسب در تلقیح مصنوعی با هدف شناسایی احکام اطفال سه والدی
- تابعیت اطفال متولد از تلقیح مصنوعی
- ارث کودک ناشی از تلقیح مصنوعی
- تلقیح مصنوعی در گاو
- تلقیح مصنوعی در حیوانات اهلی
- همسان انگاری فرزند حاصل از تلقیح مصنوعی با فرزند طبیعی در احکام فقهی (بررسی فقهی احکام فرزند حاصل از تلقیح)

تلقیح مصنوعی

محسن حرم پناهی

نه قسم یادشده ، مربوط به یک نوع از تلقیح است و نوع دیگر آن نیز خودداری صورت‌های متفاوتی است :

صورت اول :

گرفتن نطفه زن و شوهر و قرار دادن آن در رحم همان زن یا همسر دیگر آن مرد و یا در رحم کنیز او . دلیلی بر حرمت هیچ یک از فرض‌های این صورت نداریم و لذا با شک در حرمت آنها ، اصل برائت جاری می‌شود . البته تنها در مورد خود این فروض ، برائت جاری می‌شود . ولی گاهی این عمل بجهت حرمت مقدمات آن حرام می‌شود .

مثل اینکه شخصی که عمل کشت را انجام می‌دهد ، مرد نامحرم یا زنی باشد که نگاه و لمس بر او حرام باشد و امثال آن . این ادعا که از سه روایت اولی که قبلاً گذشت ، استفاده می‌شود که کاشتن نطفه زن در رحم زنی دیگر حتی اگر زن دوم بر مرد صاحب نطفه حلال باشد ، حرام است ، پذیرفتنی نیست ؛ زیرا همانطور که قبلاً

گفته شد ، موضوع این روایات قرارداد دادن نطفهٔ مرد است در رحم زنی که بر او حرام است و شامل قرار دادن آن در رحم زنی که بر مرد حلال است ، نمی باشد . لذا فرض های یاد شده از موضوع این روایات خارج است . حدیث ابن سیّابه نیز شامل این صورت نمی شود ، چون موضوع آن نکاح و شک در وقوع ازدواج پس از عزل وکیل « و » قبل از اعلام [عزل به وکیل] است و حال آنکه در این صورت ، در وقوع عقد ازدواج شکی نیست بلکه شک در این است که آیا تلقیح نطفهٔ ای که در خارج از رحم ترکیب شده و کاشتن آن در رحم جایز است یا خیر .

صورت دوم:

گرفتن نطفه از مرد و زنی نامحرم و کاشتن آن در رحم زنی محرم یا نامحرم یا در رحم همان زن و یا در رحم حیوان . شایسته است در این مقام از دو مطلب بحث شود : یکی از مورد گرفتن نطفه زن و مرد و آمیختن و آماده کردن آنها برای کاشتن در رحم ؛ و دیگری در مورد کاشتن آنها در رحم .

مطلب اول: شکی نیست که چنین کاری جایز است چون در زمرهٔ عناوین محرّمه نیست و هیچ یک از ادلهٔ مانعه پیشین شامل این مورد نمی شوند ؛ البته حرمت این عمل به خاطر گرفتن نطفه از راه استمناء یا به خاطر اینکه مستلزم تماس و نگاه حرام است ، از محل بحث ما خارج است ، هم چنین - همان گونه که گذشت - موضوع روایاتی که بر حرمت دلالت می کند نیز از محل بحث خارج است ، و اما ادعای اینکه عبارت « فی غیر موضعها » از روایت اسحاق ، عام است و رحم مصنوعی را نیز شامل می شود ، پذیرفته نیست ، چون این عبارت به موضع متعارف یعنی رحم منصرف است ، در غیر این صورت ، باید عزل نمودن از زوجهٔ شرعی ، حتی با اذن وی ، نیز حرام باشد .

نامحرم یا محرم یا در رحم حیوان . گفته اند که در اینجا نیز دلیلی بر حرمت ساختن نطفه وجود ندارد ، و اخباری که از کاشتن نطفه نهی می کنند فرض های صورت سوّم را شامل نمی شود ، زیرا این روایات مختصّ به موردی است که نطفه از دو انسان گرفته شده و در رحم انسان قرار داده شود ؛ و بر فرض که بتوانیم خصوصیت این مورد را الغاء کنیم ، الغاء خصوصیت ، از کاشتن نطفه ممکن است نه از ساختن نطفه در خارج . این گفته نیز مورد اشکال است زیرا اخبار ، بر حرمت فرض دوّم دلالت می کند و دلیل احتیاط نیز این فرض را شامل می شود . با این مطالب ، حکم عکس این صورت یعنی گرفتن نطفه زن و آمیختن آن با منی حیوان و کاشتن آن در رحم زنی دیگر یا در رحم حیوانی ، نیز دانسته شد ؛ زیرا دلیلی بر حرمت این صورت و عکس آن وجود ندارد و لذا باید به اصل پرائت رجوع نمود .

صورت چهارم:

گرفتن آب مرد و ترکیب کردن آن با ماده ای گیاهی به جای نطفه زن و کاشتن آن در رحم انسان یا حیوان . برخی گفته اند که در چنین صورتی نه ساختن نطفه حرام است و نه کاشتن آن ؛ اما دلیلی که قبلاً برای حرمت فرض این که صاحب رحم با صاحب منی نامحرم باشد ، ذکر شد ، این صورت را نیز شامل می شود .

صورت پنجم:

گرفتن هر دو آب از دو حیوان یا از دو گیاه و یا یکی از حیوان و دیگری از گیاه ، و کاشتن آن در رحم انسان یا حیوان . با توجه به مطالبی که پیش از این گفته شد ، در چنین فرض هایی اصل پرائت جاری می شود چون دلیلی بر حرمت آنها نداریم .

در این قسمت یکی از روشهای تولید مثل را به دلیل مناسبتی که با بحث ما

تلقیح مصنوعی ۲ /

دارد ، یادآور می شویم ، هر چند که از انواع تلقیح مصنوعی شمرده نمی شود ؛ و آن عبارت است از ترکیب آب مرد با آب همسرش یا آب زنی بیگانه و یا حیوان یا گیاه و یا دیگر صورتهای که در نوع دوّم گفته شد ، و پرورش آن در رحمی مصنوعی تا رسیدن به مرحله نوزادی . دلیلی بر حرمت این فرض ها در دست نیست زیرا نه روایات تحریمی شامل آنها می شود و نه روایاتی که بر احتیاط دلالت می کند ، زیرا دسته اول مربوط به مواردی است که مردی نطفه خود را در رحمی که بر او حرام است ، قرار دهد ؛ حال آنکه در این فرض ها ، نطفه در رحم انسان قرار نمی گیرد ؛ و دسته دوّم نیز به « موضعی که از آن فرزند پیدا می شود » مربوط است . مگر اینکه گفته شود : روایات دسته اول پیدایش فرزند را از نطفه ای که از طریق شرعی مثل عقد نکاح حلال نشده باشد ممنوع می کند و محلی که فرزند در آن پیدا می شود ، در این حکم دخالتی ندارد ؛ و شاید علت اینکه روایات مذکور مقید شده به سبب شرعی تولید فرزند (مثل عقد نکاح) و نسبت به محل تولید فرزند تقيیدی ندارد ، این باشد که در آن زمان پیدایش فرزند در محلی جز رحم انسان ممکن نبوده است . حال که انواع و اقسام روشهای تولید فرزند با کمک وسایل مصنوعی دانسته شد ، نوبت به بحث از احکام چنین طفلی می رسد و باید دید که آیا وی همان احکام فرزندی را که از راه آمیزش پیدا شده دارد یا خیر ؟ در ذیل ، انواع یاد شده را مورد بحث قرار می رسم :

نوع اول : که عبارت بود از تلقیح هر دو نطفه یا یکی از آنها در رحم ، در این مورد باید از دو جهت بحث کرد ، یکی از جهت ملحق شدن آن به صاحب منی و دیگری از جهت ملحق شدن آن به زن صاحب نطفه . شکی نیست که اگر آن زن ، بر صاحب نطفه حلال بوده ، فرزند به صاحب نطفه ملحق می شود ، زیرا از لحاظ لغوی و عرفی ، به کسی که از نطفه مرد متولد شده ، « فرزند » او گفته می شود حتی

البته اگر احتمال داشته باشد که فرزند به شوهر زن ملحق شود و به همین جهت انتساب فرزند به صاحب منی، مورد تردید باشد، فرزند به شوهر ملحق می شود نه به صاحب نطفه، دلیل این امر قاعده فراش است که روایات منقول از طرق شیعه و اهل سنت بر اعتبار و حجیت آن دلالت دارد:

روایات شیعه

۱. در بحار از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّه قال فی جواب معاویة: وَأَمَا ما ذکرْت من نفی زیاد، فإنی لم أنفه بل نفاء رسول الله ﷺ إذ قال: «الولد للفرّاش وللعاھر الحجر»

حضرت امیر علیه السلام در جواب معاویه فرمود: و اما اینکه گفتم: من زیاد را فرزند پدرش ندانستم، من فرزندی او را انکار نکردم؛ بلکه رسول الله ﷺ با این فرمایش خود: «فرزند از آن فراش است و برای زناکار سنگ است»؛ فرزندی او را انکار کرد.

و نیز در همان کتاب آمده است:

«إنه كتب الحسن علیه السلام فی جواب زیاد لما كتب زیاد إلیه «من زیاد بن ابی سفیان الی حسن بن فاطمة علیها السلام - یريد بذلك إهانته علیه السلام :- من حسن بن فاطمة بنت رسول الله ﷺ إلی زیاد بن سمیه، قال رسول الله ﷺ: «الولد للفرّاش وللعاھر الحجر».

زیاد در نامه ای به امام حسن علیه السلام نوشته بود: «از زیاد فرزند ابوسفیان به حسن فرزند فاطمه - و مقصود وی [از اینکه آن حضرت را «فرزند فاطمه» خطاب کرده بود] اهانت به ایشان بود - امام حسن علیه السلام در جواب وی نوشت: از حسن فرزند فاطمه دختر پیامبر خدا به زیاد فرزند سمیه، پیامبر

عنده الجارية وليصبر لقول رسول الله ﷺ: الولد للفراش وللعاهر الحجر»^۱.

حسن صیقل می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم ... و بقیهٔ روایت مانند قبلی است با این تفاوت که حضرت علیه السلام در جواب می‌فرماید: «فرزند از آن کسی است که کنیز در نزد اوست - و باید بر این امر صبر کند - چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: فرزند از آن فراش است و برای زناکار بهره‌ای نیست.

۴. سعید اعرج از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«سألته عن رجلین وقعا علی جاریة فی طهر واحد، لمن یکون الولد؟ قال:

للذی عنده؛ لقول رسول الله ﷺ: «الولد للفراش وللعاهر الحجر»^۲.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم: دو مرد با کنیزی در یک دورهٔ ماهانه قبل از عادت، آمیزش نمودند، فرزند از آن کدامیک از آنهاست؟ حضرت علیه السلام فرمود: از آن کسی است که کنیز نزد اوست؛ چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزند از آن ...

۵. و نیز با سند خود از علی بن جعفر از برادرش [امام صادق علیه السلام] روایت

می‌کند:

«سألته عن رجل وطئ جاریة فباعها قبل أن تحيض فوطأها الذی اشتراها فی

ذلك الطهر، فولدت له، لمن الولد؟ قال: للذی هی عنده، فلیصبر لقول رسول

الله ﷺ: «الولد للفراش وللعاهر الحجر»^۳.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی با کنیزی آمیزش کرده و قبل از اینکه

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۶۸.

۳. همان، ج ۷، ص ۵۶۹.

حایض شود آنرا فروخت و خریدار در همان حالت پاکی قبل از حیض با او آمیزش کرد؛ پس از مدتی زن فرزندی آورد. فرزند از آن کیست؟ فرمود: از آن کسی است که کنیز در نزد اوست. و باید بر این امر صبر کند. به دلیل این فرمایش رسول خدا ﷺ: فرزند از آن ...

۶. و نیز حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«أیما رجل وقع علی ولیدة قوم حراماً ثم اشترها فادعی ولدها فإنه لا یورث منه، فإن رسول الله ﷺ قال: الولد للفراش وللعاهر الحجر ولا یورث ولد الزنا إلا رجل یدعی ابن ولیدته»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بطور نامشروع با کنیز دیگران آمیزش کند، سپس آنرا بخرد و [پس از اینکه کنیز فرزندی آورد] ادعا کند که فرزند از آن اوست، آن فرزند از او ارث نمی برد، چون پیامبر خدا ﷺ فرمود: «فرزند از آن فراش است و برای زناکار بهره ای نیست، و ولد زنا فقط از مردی ارث می برد که ادعا کند مادرش در خانه او بوده است.»

«وسائل روایات متعددی شبیه این روایت و با سندهای متفاوت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.»

روایات اهل سنت

در صحیح بخاری و مسلم از عایشه روایت شده است که:

«قالت: کان عتبه بن اُبی وقاص عهد إلى أخیه سعد بن اُبی وقاص أن ین ولیدة زمعة منی؛ فأقبضه: قالت: فلما کان عام الفتح أخذه سعد بن اُبی وقاص وقال: ین

۱. وسائل الشیعه کتاب نکاح العبید - باب ۷۴، ص ۵۸۳، ح ۱.

معانی کلمات روایت:

۱. الولد: معنی آن روشن است.

۲. الفراش: « فرش » و « فراش » گاهی در معنی « مفروش » [آنچه که برای نشستن یا خوابیدن بر روی آن، روی زمین پهن می شود] به کار می رود و گاهی به طور کنایی در معنی زن یا شوهر استعمال می شود. از موارد کاربرد این کلمه در احادیث یاد شده و از سیاق این روایات روشن می شود که مراد از این واژه در روایت مورد بحث، همین معنی کنایی است و منظور از آن شوهر زن یا مالک کنیز است.

۳. عاهر: به معنی مرد زناکار است.

۴. حجر: گاهی بطور کنایی در معنی نومیدی و بی بهره بودن بکار می رود. همانطور که واژه تراب به معنی خاک نیز بطور کنایی در همین معنی بکار می رود و گفته می شود: « ما له إلا التراب » یعنی، جز خاک چیزی ندارد. برخی نیز گفته اند مراد از سنگ در این روایت، سنگ رجم است، ولی به هر حال چه مراد از آن مطلق سنگ باشد و چه سنگ رجم - به معنی نومیدی و محروم بودن است.

جمله های روایت:

۱. الولد للفراش: به این معنی است که فرزند به شوهر یا مالک کنیز تعلق دارد، نه اینکه بر زناکار تعلق داشته باشد یا فرزند شبهه شمرده شود. خلاصه آنچه از این جمله فهمیده می شود، اختصاص و انحصار است: اختصاص، از « لام » در « للفراش » استفاده می شود چون قطعاً مراد از آن، ملکیت نیست و انحصار، از « ال » در « الفراش »؛ همانطور که از جمله « الرجل زید » نیز منحصر بودن جنس رجل در زید فهمیده می شود. اینکه گفته شود اختصاص، حصر را نیز می فهماند؛

آن این باشد که فرزندان را از آلودگی زنا در مقام ظاهر، پاک نماید؛ و یا حکمی حکومتی از ناحیه آن حضرت علیه السلام باشد که به منظور حفظ مصالح نظام و نگهداری نسبها و میراث بیان شده است. احتمال اخیر با ظاهر بعضی از روایات سازگارتر است، مانند حدیثی که در بحار آمده است که امام علیه السلام فرمود: «فَأَنَّى لِمِ أَنْفِهِ بِلِ نِفَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ قَالَ: ...» که نفی و انکار را به حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داد نه به خداوند متعال و از این مطلب معلوم می شود که این حکم از احکام حکومتی آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که خداوند در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» اطاعت آن را واجب کرده است.

و نیز مانند این سخن ائمه علیهم السلام که در ذیل روایت صیقل و علی بن جعفر و سعید، فرموده اند: «وليصبر لقول رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»، چون اگر این حکم از احکام خداوند متعال بود، ائمه علیهم السلام می فرمودند که باید به خاطر حکم خداوند صبر کند؛ و همچنین مانند سخن حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایت عایشه «هو لك» که ظهور دارد در انشاء حکم در مورد نزاع.

البته اینکه در روایت عایشه، حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از این سخن «هو لك» به سوده امر فرمود که خودش را از آن پسر بپوشاند، احتمال اول را تأیید می کند، چون این حکم، نوعی احتیاط برای حفظ برخی از آثار واقعی است. مطلب دیگر اینکه: از مطلق بودن برخی از روایات یاد شده - و حتی صدور برخی از آنها (مثل حدیث عایشه) در مواردی که ظن بر خلاف قاعده فراش وجود دارد - معلوم می شود که این قاعده حتی در صورتی که ظن بر خلاف آن باشد نیز معتبر است. و اینکه در روایت عایشه، حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سوده امر فرمود که خود را بپوشاند، (چون با حکم به ملحق نمودن فرزند به زمه، منافات دارد)، بر استحباب یا ارشاد به نیکو بودن احتیاط، حمل می شود؛ علاوه بر اینکه سند این حدیث ضعیف است و

و روایت یونس به دلیل مستند نبودن به امام علیه السلام و احتمال اینکه رأی خود یونس باشد، مورد اشکال واقع شده است. علاوه بر اینکه محتوای هر سه روایت با نظر اهل سنت مطابق است و لذا یا باید بر تقیه حمل شود و یا بر این فرض که مادر طفل، زناکار نیست، چون در این صورت مادر و اقوام مادری طفل، به خاطر وجود نسبت شرعی، از او ارث می‌برند. بنابراین چنین طفلی، مانند فرزند ملاحظه است.

اما هر سه اشکال را می‌توان دفع کرد: در کتاب عدة آمده است که غیاث بن کلوب ثقه است و امامیه به روایات وی عمل کرده‌اند، شاذ بودن این روایت نیز اولاً پذیرفته نیست چون روایت یونس نیز در همین زمینه وجود دارد و احتمال دارد که مرسله صدوق، به استناد روایت دیگری باشد و ثانیاً بر فرض که شاذ باشد، شذوذ تنها در صورت وجود تعارض بین روایت شاذ و دیگر روایات، ضرر می‌رساند؛ حال آنکه تعارض بین روایات مطلق و روایات مقید، تعارض ابتدائی است؛ ذکر روایت مرسله نیز به خاطر استناد به آن نیست بلکه به خاطر تأیید است. البته در مورد اینکه صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه متعهد شده است که روایاتی را که از نظر او حجّت است نقل کند، باید گفت که اولاً وی در موارد بسیاری بر خلاف این وعده عمل کرده و ثانیاً حجّت بودن روایت در نظر ایشان برای ما فایده‌ای ندارد چون احتمال دارد ایشان به قرآینی استناد کرده باشد که در نزد ما معتبر نباشد؛ در مورد یونس هم گمان نمی‌رود که رأی ائمه علیهم السلام را با رأی خودش دفع نماید؛ صدور روایات مذکور از باب تقیه نیز اولاً از حضرت امیر علیه السلام بعید است و ثانیاً تنها در صورت تعارض بین روایات، بر تقیه حمل می‌شوند، حال آنکه در اینجا تعارض در کار نیست.

نتیجه اینکه: عقیده خلاف مشهور که فرزند به مادر ملحق می‌شود و بین آنها رابطه ارث وجود دارد، قوی‌تر است.

